

<https://www.aftabekherad.ir>

## **A theoretical exploration into explaining the position of social trust in religious teachings**

Salman Safdari

Social researcher

**Received: 2016/12/23**

**Accepted: 2017/01/05**

### **Abstract**

Trust, as one of the most fundamental concepts in the field of social capital, has essential functions for the life of society, while being affected by different factors. Different studies in different countries indicate the fact that religion and religious teachings positively strengthen the level of trust, especially generalized social trust. Divine religions emphasize knowledge and epistemological and belief foundations that commitment and a sense of responsibility towards others, while monitoring and internal control over oneself, strengthen communication areas and actions whose functional outcome is to strengthen and consolidate social trust. The fundamental question that must be considered and reexamined is what hints or approaches can be observed in Islamic teachings that are inherently trust-building and lead human society, especially religious believers, towards transparency, honesty, and relationships free from pessimism and suspicion. Islamic teachings are full of references and patterns that, from a sociological perspective, are considered the foundation for social trust. A universalistic approach, increasing condemnation of hypocrisy, insistence on transparency and honesty, a culture based on optimism, emphasis on internal control, generalized mutual communication, etc. are among the concepts and teachings that are of fundamental importance in the Islamic epistemological system, and each of them, according to its social functions, becomes the source of social trust.

**Keywords:** Trust, generalized social trust, universalism, Islam, Islamic teachings, optimism, hypocrisy, internal control

## کاوشی نظری در تبیین جایگاه اعتماد اجتماعی در آموزه‌های دینی

سلمان صفدری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۶

### چکیده

اعتماد به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در عرصه سرمایه‌های اجتماعی در عین اینکه از عوامل متفاوتی تأثیر می‌پذیرد، واجد کارکردهای اساسی برای حیات جامعه می‌باشد. تحقیقات متفاوت در کشورهای گوناگون حاکی از این واقعیت است که دین و آموزه‌های دینی، سطح اعتماد به ویژه اعتماد تعمیم‌یافته اجتماعی را در جهت مثبت تقویت می‌نماید. ادیان الهی بر معارف و مبانی معرفتی و اعتقادی‌ای تأکید می‌کنند که تعهد و احساس مسئولیت نسبت به دیگران در عین نظارت و کنترل درونی بر خویشتن، زمینه‌های ارتباطی و کنش‌هایی را تقویت می‌نمایند که برآیند کارکردی آن تقویت و تحکیم اعتماد اجتماعی است. سؤال بنیادینی که باید مورد تأمل و بازکاوی قرار گیرد این است که در آموزه‌های اسلامی چه اشارات و یا رویکردهایی قابل مشاهده است که ماهیتاً مقوم اعتماد بوده و جامعه انسانی به ویژه مؤمنان دینی را به سوی شفافیت، صداقت و روابطی عاری از بدبینی و سوءظن سوق می‌دهد. آموزه‌های اسلامی مشحون از اشارات و الگوهایی هستند که از نگاه جامعه‌شناختی، بنیانی برای اعتماد اجتماعی به شمار می‌روند. رویکرد عام‌گرایانه، تقبیح فزاینده نفاق، اصرار بر شفافیت و صداقت، فرهنگ مبتنی بر خوش‌بینی، تأکیدات مبنی بر کنترل درونی، ارتباطات متقابل تعمیم‌یافته و... از جمله مفاهیم و آموزه‌هایی هستند که در نظام معرفتی اسلام اهمیت بنیادین دارند و هر یک با توجه به کارکردهای اجتماعی خود منشاء تطبیق اعتماد اجتماعی می‌گردند.

**کلید واژه‌ها:** اعتماد، اعتماد اجتماعی تعمیم یافته، عام‌گرایی، اسلام، آموزه‌های اسلامی،

خوش‌بینی، نفاق، کنترل درونی

<sup>۱</sup>. پژوهشگر اجتماعی، sn.safdarii@gmail.com

زندگی جمعی بر بنیان‌هایی استوار شده است که روابط اجتماعی را تسهیل نموده و منشأ پیوستگی، همکاری و هم‌نوایی جمعی هستند. «اعتماد اجتماعی» به مثابه ستون مستحکمی است که به یک تعبیر، کانونی‌ترین و بنیادی‌ترین استوانه زندگی در اجتماعات بشری به شمار می‌رود. اهمیت و نقش اعتماد در دنیای پیچیده کنونی که گسترش مداوم عدم اطمینان<sup>۱</sup>، ناشناختگی<sup>۲</sup>، گسستگی<sup>۳</sup> و تمایزات اجتماعی<sup>۴</sup> و فرهنگی به طور مداوم در حال گسترش می‌باشد، تعمیق یافته است. ضرورت‌های ناشی از آگاهی و وقوف اندیشمندان به ویژه متخصصان حوزه‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و مدیریت راهبردی درباره نقش‌های کارکردی اعتماد، سبب گردیده این مفهوم طی چند دهه گذشته به یکی از بنیادی‌ترین موضوعات علمی در این رشته‌ها مبدل گردد. تأملات نظری و ارائه بنیان‌های تئوریک برای تبیین و تعریف ابعاد، زیرساخت‌ها و چگونگی بروز اعتماد و یا تزلزل و فرسایش آن در هر یک از این حوزه‌ها و رشته‌های علمی در طی این مدت، گویای آن است که اعتماد جایگاه اساسی در مطالعات علمی پیدا کرده و هر روز بر دامنه بررسی و تحقیق در این موضوع افزوده می‌گردد. اساساً رشد و توسعه اقتصادی، ثبات اجتماعی، تداوم مردم‌سالاری، تعمیق پیوندهای سیاسی، انسجام جمعی، همکاری‌های عمومی، مشارکت و معاضدت اجتماعی، تعمیق تعهد و احساس مسئولیت اجتماعی، حفظ تعلقات و عواطف جمعی، منوط به استواری و پایداری اعتماد در جامعه و در بین اقشار و اجزای اجتماعی است. در عین حال، اعتماد مفهومی کلیدی است که با بسیاری از موضوعات و مفاهیم بنیادین در زندگی عمومی و فردی رابطه‌ای هم‌افزا و پیوسته دارد. مفاهیمی همچون رضایتمندی<sup>۵</sup>، مشارکت<sup>۶</sup>، امید به آینده<sup>۷</sup>، احساس خوشبختی<sup>۸</sup>، نشاط<sup>۹</sup>، رفاه<sup>۱۰</sup>، حمایت اجتماعی<sup>۱۱</sup>، خوش‌بینی<sup>۱۲</sup>، آرامش<sup>۱۳</sup> و احساس امنیت<sup>۱۴</sup> و... از جمله موضوعات و پدیده‌هایی هستند که با زندگی واقعی سروکار داشته و زیست جمعی متأثر از آنهاست. تک‌تک این مفاهیم رابطه تعاملی

---

۱. Uncertainty  
 ۲. Unrealisable  
 ۳. Dissociations  
 ۴. Social Distinction  
 ۵. Satisfaction  
 ۶. Participation  
 ۷. Hope  
 ۸. Happiness wellbeing  
 ۹. Vitality  
 ۱۰. Welfare  
 ۱۱. Social life  
 ۱۲. Optimism  
 ۱۳. Pacification  
 ۱۴. Felling of security

و دیالکتیکی با اعتماد اجتماعی دارند و در اثر تحولات و نوسانات آن دچار دگرگونی تقویت‌کننده و یا نزول فرساینده می‌شوند. در حقیقت اعتماد، مفهوم کلیدی و هسته‌ی اساسی سرمایه‌ی اجتماعی<sup>۱</sup> است و می‌توان آن را مهم‌ترین و قانونی‌ترین شاخص سرمایه‌ی اجتماعی به شمار آورد. توجه به این مختصات و اهمیت کارکردی و نقش تسهیل‌کننده‌ی اعتماد در روابط اجتماعی و نیز در بروز و تعمیق کنش‌های اظهاری و پیوستگی‌های اجتماعی است که علیرغم بررسی‌های گسترده، کماکان این مفهوم در کانون مطالعات نظری و کاربردی قرار دارد و دانشمندان به مرز اقناع و اشباع نظری در این زمینه دست نیافته‌اند. از این رو پژوهش‌ها، تأملات، دقت‌نظرهای علمی و نظریه‌پردازی در این زمینه تداوم دارد.

عوامل گوناگونی در ایجاد، نهادینه‌سازی و تداوم اعتماد اجتماعی تأثیر دارند که هم در سطح فردی و هم در سطح مناسبات اجتماعی، ساختاری و گفتمانی تأمل‌انگیز بوده و باید مورد کاوش و بررسی دقیق قرار گیرند. به ویژه نقش تعاملات اجتماعی و بنیان‌های فرهنگی در نهادینه‌سازی این مفهوم بسیار کلیدی است به گونه‌ای که بخشی از نظریه‌پردازان، اعتماد را یک سازه و یک تولید اجتماعی<sup>۲</sup> و فرهنگی ارزیابی می‌کنند که متناسب با هویت فرهنگی و تاریخی یک جامعه تعریف و ابعاد و بنیان‌های آن تعیین می‌گردد. به شکل موازی، عوامل و زیرساخت‌های اجتماعی و روان‌شناختی گوناگونی نیز در تزلزل و فرسایش اعتماد نقش دارند که هر کدام می‌توانند منشأ اختلالات در این عرصه باشند. همچنین نمی‌توان نقش عوامل، تعاملات و نوع گفتمان مسلط سیاسی و نیز ساخت روابط اقتصادی- که در ذهنیت عمومی ته‌نشست کرده و الگوهای رفتاری آنها را سامان می‌بخشد- را در این عرصه نادیده انگاشت. نظریه‌پردازان تاکنون درباره‌ی نقش فرهنگ و عوامل فرهنگی در دگرگونی‌های اعتماد و یا برآمدن و تعمیق آن، تحلیل و بررسی‌های فراوانی انجام داده‌اند که دامنه‌ی متغیرهای فرهنگی تأثیرگذار، متناسب با ساخت فرهنگی و هویت اجتماعی هر یک از جوامع، متفاوت است.

یکی از بنیان‌های فرهنگی که تاکنون محل طرح مباحث و نظریات متفاوتی بوده و دیدگاه‌های گوناگون و حتی معارض درباره‌ی آن ارائه شده است، نقش باورهای دینی و مذهبی در ایجاد، تعمیق و نهادینه‌سازی اعتماد است. بسیاری از اندیشمندان و جامعه‌شناسان با رجوع به پژوهش‌ها و بررسی آثار کارکردی دین بر نقش اثباتی آن در ایجاد و تعمیق اعتماد اجتماعی تأکید کرده‌اند. اما تعدادی از پژوهشگران با استشهاد به برخی از تعارضات بین فرهنگی و بین تمدنی تلاش دارند ساخت و نوع

<sup>۱</sup>. Social capital

<sup>۲</sup>. Social construction

اعتماد برآمده از باورهای دینی را با نگاهی غیرتعمیم‌یافته ارزیابی و بر «خاص‌گرایانه بودن اعتماد»<sup>۱</sup> ناشی از باورهای دینی تأکید نمایند. گرچه این مناقشات و تفاوت‌های نظری کماکان پابرجاست، اما تمامی دانشمندان بر نقش دین و رابطه تعاملی آن با اعتماد به عنوان یک بنیان تأثیرگذار تأکید کرده و اکثر مطالعات و بررسی‌های انجام شده در نظام‌های ملی و اجتماعات متفاوت، تأییدکننده روابط متقابل و اثباتی بین باورهای دینی و تعمیق اعتماد اجتماعی است.

در این مقاله تلاش خواهد شد با بررسی دیدگاه‌های متفاوت و رجوع به پژوهش‌های انجام شده در کشورهای گوناگون و نیز استشهاد از متون دینی، رابطه اعتماد اجتماعی با آموزه‌های دینی به ویژه اسلامی مورد تأمل و بازکاوی قرار گیرد. گرچه طرح این موضوع مستلزم بررسی مفاهیم، دیدگاه‌ها و مباحث گوناگون و تبیین مسائل و رویکردهای متفاوت است، اما در حد بضاعت یک مقاله علمی، تلاش خواهد شد این فرایند به گونه‌ای تکمیل گردد که حداقل فتح بایی برای بررسی‌های آینده و یا نقادی‌های مکمل برای دستیابی به الگویی روشن در این زمینه باشد.

#### ۱- تعریف و ابعاد اعتماد

تاکنون درباره اعتماد و ابعاد آن دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است که پرداختن به آنها نه ضرورت دارد و نه امکان‌پذیر است، اما بیان برخی از تعاریف و تشریح ابعاد اعتماد می‌تواند در مفهوم‌شناسی، تبیین نظری و مفهومی اعتماد تأثیرگذار باشد. برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی تلاش کرده‌اند اعتماد را پدیده‌ای غیرقابل تحویل به ابعاد خاص مثلاً ابعاد روان‌شناختی معرفی نمایند. لومان و باربر تلاش کرده‌اند اعتماد را به عنوان یک واقعیت اجتماعی (و نه فردی) غیرقابل تقلیل و دارای وجوه متفاوت<sup>۲</sup> معرفی کنند<sup>۳</sup>؛ این در حالی است که برخی جامعه‌شناسان کلاسیک مثل پارسونز معتقدند اعتماد یک بنیان‌گرایش (وفاداری معطوف به عاطفه) برای پذیرش روابط همبسته است (Parsons, 1963: 42). لومان معتقد است اساساً اعتماد پیش‌شرط زندگی اجتماعی به شمار می‌رود. «اعتماد را باید به عنوان پیش‌شرط کارکردی برای زندگی اجتماعی در نظر آورد که تنها جایگزین برای آن، آشفتگی<sup>۴</sup> و ترس فلج‌کننده<sup>۵</sup> است» (Luhmann, 1979: 4).

<sup>۱</sup>. Particularistic trust

<sup>۲</sup>. Multidimensional

<sup>۳</sup>. Lewis, David and Weigert, Andrew (1985), Trust as a Social Reality, Social Forces, Volume. 63, Issue 49, June, P: 967

<sup>۴</sup>. Chaos

<sup>۵</sup>. Paralyzing Fear

## ۲- اعتماد و باورهای دینی

سؤال بنیادینی که باید به آن پاسخ گفته شود این است که آیا دین، باورها و گرایش‌های دینی می‌توانند سوگیری نسبت به اعتماد را تحت تأثیر قرار دهند یا خیر؟ قطعاً پاسخگویی به این سؤال نیازمند طرح مباحث گوناگونی است که هم از جهت نظری تأمل‌برانگیز است و باید با توجه به تئوری‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، این رابطه مورد تأمل و تحلیل قرار گیرد و هم از جهت عملی و تأثیرات کارکردی که در زندگی افراد و آحاد جامعه داشته است و در نتایج پژوهش‌ها و تحقیقات انجام شده منعکس گردیده، مورد بازکاوی و بررسی قرار گیرد. به تعبیر دیگر نقش و کارکرد دین در ایجاد فرهنگ اعتماد و نهادینه‌سازی آن به عنوان یک الگوی رفتاری در زندگی اجتماعی، دو وجه مکملی است که باید بازتحلیل و بازکاوی شود.

برخی از جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند نقش اعتماد را از نگاه نظری مورد تأمل قرار دهند. «دین نه تنها یک سرمایه فردی برای اجزای جامعه است، بلکه یک سرمایه اجتماعی نیز به شمار می‌رود. دین در حقیقت یک متن فرهنگی و یا ساختاری برای افراد و ساخت اجتماعی است. بنابراین دین در نقش عاملی تأثیرگذار بر اعتماد محسوب می‌شود که مستقل از دین فردی عمل کرده و تأثیرات خود را اعمال می‌نماید» (Finke and Amczyx, 2008, Kotler-Berkowitz, 2001, Stark and Bainbridge, 1996).

نقش دین در ایجاد فرهنگ و روابط اجتماعی، قابل تحویل به یک دین خاص نبوده و می‌توان آن را امری تعمیم‌یافته در تمامی ادیان در نظر آورد که روابط اجتماعی را متأثر از زیرساخت فرهنگی و هویت معنانشناختی و کارکردی خود قرار می‌دهد. «نگرش مؤثری وجود دارد که نقش تأثیرگذار سنت دینی بر فرهنگ و زندگی اجتماعی در ملل و مناطق مختلف را تحلیل می‌نماید (Ingelhart and Baker, 2000: 23). این نوع اظهارات چه با رویکرد و تحلیل فرهنگی مورد تأمل و تحلیل قرار گیرد و چه از منظر کارکردی و نقشی که دین در فرایندهای فرهنگی و اجتماعی ایفا می‌نماید مورد بازاندیشی قرار گیرد، بیانگر این واقعیت است که فرهنگ دینی، بنیان و زیرساخت متمایزی می‌آفریند که می‌تواند منادی الگوی خاصی از روابط، سبک زندگی و ترجیحات اخلاقی و ارتباطی باشد که اعتماد در بستر آن زاییده شده و به یک واقعیت اجتماعی مبدل می‌گردد. بنابراین از این نگاه، دین، مولد و خالق فرهنگ، نظام فرهنگی و سنت فکری است که در متن و ماهیت خود بنیان‌های اعتماد را ایجاد و در جامعه منتشر می‌نماید. همچنین دین به این دلیل که واجد نظام معنایی، باورها و اعتقادات پیونددهنده و هویت‌بخش است، منشأ الگو و نظام خاصی از فرهنگ و روابط اجتماعی است که خلق و توزیع

سرمایه‌های اجتماعی در متن نظام کارکردی آن یک بنیان گفتمانی به شمار می‌رود. «دین فردی، تقویت‌کننده و شکل‌دهنده به سرمایه‌های اجتماعی‌ای است که در جامعه جریان دارد. دین به عنوان یک ساختار فرهنگی بر باورها، هنجارها، هویت و جهان‌بینی‌ای تأکید و آنها را خلق، بازتولید و بازانتشار می‌نماید که خالق سرمایه‌های اجتماعی است. در عین حال دین واجد جنبه‌های ساختاری است که به انسجام اجتماعی، مشارکت فعال و شرکت در اجتماعات و آیین‌های دینی‌ای منجر می‌گردد که ضمن تعمیق هویت دینی، واجد الگوهای رفتاری مبتنی بر اعتماد است» (Traummuller, 2011: 2-37).

گرایش‌های مذهبی خاص ممکن است موجد و خالق الگوی اعتماد خاص‌گرایانه<sup>۱</sup> باشند، اما دین با توجه به زیرساخت‌های آن- که کلیت بشریت را در یک نگاه تعالی‌جویانه و به هم پیوسته مورد توجه قرار می‌دهد- نوعی اعتماد تعمیم‌یافته<sup>۲</sup> را ترویج می‌کند. «اعتماد تعمیم‌یافته اجتماعی، ادراکی است که در بین مردمی که بخشی از «اجتماع اخلاقی»<sup>۳</sup> هستند و به طور مشترک به آن باور دارند، حاصل می‌آید (Uslaner, 2002: 26). بنابراین «هویت دینی، تعیین‌کننده دکتترین توسعه‌یافته‌ای از خیر و خوبی مشترک، قابلیت‌های انسانی، نیکی و سبکی از زندگی است که تقویت‌کننده چسبندگی اجتماعی بوده و خود خالق اعتماد است (Welch et al., 2004). از نگاه اینگلهارت دین، بنیان جهان‌بینی و نظام معرفتی‌ای را فراهم می‌آورد که در الگوسازی روابط و ایجاد سنن و عادات تأثیر گذاشته و منشأ نگاه واحد و یا الگوهای رفتاری مشترکی می‌گردد که می‌تواند در ساخت‌یابی رفتاری و ساماندهی به سرمایه‌ها و الگوهای کنش جمعی و فردی تأثیرگذار باشد. «طبق این چارچوب نظری، جهان‌بینی‌های متمایز که به طور تاریخی با یک سنت دینی ریشه‌دار پیوند خورده‌اند بر باورهای اخلاقی، هنجارهای اجتماعی و گرایش‌ها بین شخصی تأثیر گذاشته‌اند (Ingelhart & Baker, 2000: 23). در حقیقت فرهنگ برآمده از ساختار معرفتی و اعتقادی دینی به واقعیتی اجتماعی، مرجعیتی فکری و الگوساز مبدل می‌گردد که نظامات رفتاری، ترجیحات ارتباطی و کنش‌های فردی و جمعی را از خود متأثر می‌سازد.

بنابراین می‌توان اینگونه تحلیل کرد که دین در جوامع و اعصار مختلف، خالق نوع خاصی از نظام فرهنگی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ساخت ارزشی، هنجاری و معناساختی جامعه را متأثر ساخته و واجد الگوهای معرفتی خاصی بوده که نظامات رفتاری و ارتباطی جامعه را به سوی ساخت مشخصی هدایت می‌نماید. باورهای اعتقادی چه در قالب نظام فرهنگی ته‌نشین شده در ساخت نظام

<sup>۱</sup>. Particularistic Trust

<sup>۲</sup>. Generalized Trust

<sup>۳</sup>. Moral Community

اجتماعی و چه در قالب عادت‌واره‌ها، سنن، آداب و الگوهای رفتاری، می‌توانند تسهیل‌کننده کنش‌ها و روابط اجتماعی خاصی باشند. از آنجا که نظامات معناشناختی دینی واجد خوش‌بینی، مثبت‌اندیشی، همگرایی و تحمل است بخشی از ساختار فکری و اعتقادی برای ایجاد و تعمیق پیوند اجتماعی به شمار می‌روند. این الگوی معناشناختی که مبین ساخت روابط اجتماعی خاصی است، مستلزم برخورداری از سرمایه‌های اجتماعی و پیونددهنده‌ای است که روابط را تسهیل و معاضدت و همکاری جمعی را گسترش دهد. از نگاه کارکردی اعتماد در چنین بستری که هم ساخت فرهنگی، گرایش به آن را در قالب الگوی معنایی مورد تأکید قرار می‌دهد و هم این الگوها در قالبی دینی مورد تأیید و توصیه قرار می‌گیرند پذیرش می‌یابد و تولید اجتماعی آن به عنوان یک فرایند دائمی تسهیل و تقویت می‌شود. به علاوه دین پیوستگی‌های اجتماعی را به دلیل تأکید و ایجاد یگانگی در ارزش‌های مشترک، تقویت می‌نماید. تحقیقات متفاوتی بر نقش دین در ایجاد عضویت گروهی و تسهیل در فرایند اعتماد بین شخصی تأکید می‌کند. تحقیقات فیتز جرالده و ویچوایر (۲۰۱۲). حاکی از آن است که افراد- یعنی کسانی که دارای تمایلات دینی مشترک هستند- تمایل به اعتماد به دیگران دارند، چه نسبت به کسانی که آنها را هم‌دین ارزیابی کرده‌اند و چه کسانی که به عنوان هم‌گروه تعریف شده‌اند و یا حتی نسبت به کسانی که به عنوان هم‌گروه فرض نشده‌اند (Fitzgerald and Wichwire, 2012: 158-180). قطعاً سطح اعتماد در بین افراد هم‌دین بیشتر از کسانی است که به ادیان و یا تمایلات دینی دیگری تعلق دارند که هم‌دین تصور نمی‌شوند. «افرادی که به عنوان گروه دینی خودی تصور می‌شوند، مطلوب‌تر و قابل اعتمادتر از کسانی که هم‌گروه مذهبی در نظر نمی‌آیند، ارزیابی می‌شوند (Pew Research Center, 2014). بنابراین مذهب گاهی به دلیل زیرساخت‌هایی که از آن برخوردار است، مقوم و موجد اعتماد خاص گرایانه است که در نوع خود اعتماد را به عنوان یک سرمایه اجتماعی در بخش‌هایی که اشتراک در فرهنگ اعتقادات و ارزش‌های مشترک دارند، تعمیق می‌بخشد و گاهی نیز ساختار معنایی دین به گونه‌ای سامان یافته است که شمولیت آن در برگیرنده «تمامی انسان‌ها» است و خیر و نیکی را به دور از تمایزات و تفکیک‌های هویتی و اجتماعی و اشتراک در نظامات معناشناختی مورد تأکید قرار می‌دهد. این ساختار و نظام دینی علاوه بر اعتماد بین‌گروهی بر اعتماد تعمیم‌یافته‌ای پافشاری می‌کند که شمولیت و اجمال آن متضمن تمامی انسان‌هاست. اگر اعتماد را در نقش یک سرمایه اجتماعی که تسهیل‌کننده ارتباطات و تقویت‌کننده روابط، تعاملات و مقوم پیوستگی‌ها و همگرایی‌ها بدانیم، می‌توانیم با توجه به شواهد و نتایج تحقیقات متفاوت بر این موضوع تأکید کنیم که «دین می‌تواند مستقیماً اعتماد را در بین کسانی که سطح بالایی از گرایش‌های دینی دارند تقویت

نماید و این امر نشان‌دهنده آن است که افراد دیندار از اعتماد بیشتری نسبت به کسانی که کمتر گرایش دینی دارند، برخوردارند» (Tan & Vogel, 2008).

این نتیجه در تحقیقات دیگری نیز به اثبات رسیده است که حاکی از نقش دین در ایجاد اعتماد است. گلانوئل و پاکستون در تحقیقاتی دریافته‌اند رابطه مثبت معناداری بین گرایش‌های دینی و اعتماد وجود دارد که نشان می‌دهد افرادی که دارای تمایلات دینی بیشتری هستند، اعتماد بیشتری نیز دارند (Glanville and Paxton, 2007). به علاوه همانگونه که اشاره شد ادیان، واجد تأکیدات و آموزه‌هایی هستند که نظامات اخلاقی، نگرش‌ها و تصورات معاشناختی خاصی را ترویج می‌کند که منشأ خوش‌بینی، خیر و نیکویی است. این نوع آموزه‌ها در ساختار شخصیتی و انگیزش‌های رفتاری ناشی از آن تأثیر گذاشته و اشتراک در این ارزش‌ها، ساختار ارتباطی و رفتاری‌ای را می‌آفریند که فرهنگ اعتماد در متن آن ساخته و بازتولید می‌شود. «بسیاری از گروه‌های دینی دنیا به پیروان خود قدردانی، حمایت و تعامل متقابل را آموزش می‌دهند» (Berggren and Bjørnskov, 2011). این شرایط ذهنیت افراد دینی را در اعتماد به دیگران تقویت می‌کند به این دلیل که این باور را در آنها می‌آفریند که اعتماد امری متقابل است و هر کسی باید به آن عامل بوده و متناسب با آن رفتار نماید، همانگونه که دیگران باید به آن متعهد و پایبند باشند (Daniel, 2010).<sup>۱</sup>

از سوی دیگر در متن تمامی ادیان به ویژه ادیان الهی، کانون محوری و اصل بنیادین، توحید و اعتقاد به خداوند یگانه است. اعتقاد به خداوند خود عاملی است برای اینکه افراد تعهد نسبت به دیگران و حمایت و تعامل با آنان را یک امر یا یک دستور الهی تلقی کرده و متناسب با آن به گونه‌ای با دیگر اعضای جامعه اعم از معتقدان و یا افراد غیرمعتقد، تعامل نمایند که در متن و زمینه کنش‌های ارتباطی آنها اعتماد آفریده و بازانتشار شود. «اعتقاد به خداوند و یا قدرت متعالی ممکن است مولد این احساس مسئولیت باشد که افراد رفتارهای مثبت اجتماعی را به عنوان امری تلقی نمایند که مورد قضاوت دیگر اعضای جامعه و به ویژه مورد داوری قدرت متعالی خداوند قرار گیرد» (Gravis, et al., 2011). این احساس موجب خواهد شد تا افراد رفتارهای خود را با این ارزش‌ها انطباق دهند که این روند منشأ تولید و انتشار فرهنگی می‌گردد که تعهد، احساس مسئولیت نسبت به دیگران، اعتماد و معاضدت اجتماعی در متن آن تولید و مورد بده‌بستان قرار می‌گیرد. به علاوه باورهای دینی می‌توانند فرد را از درون کنترل نمایند تا از رفتارهایی که منشأ تعرض به حقوق دیگران می‌گردد- که خود به خود نوعی بدبینی را در سطح جامعه می‌آفریند- ممانعت نماید. در نقطه مقابل، این خودکنترلی منشأ پایبندی به ارزش‌ها و باورهای اخلاقی‌ای می‌گردد که خودبینی و خودپرستی را تعدیل و نوعی احساس تعهد را در افراد تقویت می‌نماید. «افراد

<sup>۱</sup>. Daniels, Joseph (2010), "Trust in others: Does religion matter? Review of social economy, vol 68. No2. (Jun, 2010), 163-186

دینی ممکن است احساس کنند، به این دلیل که آنها از جانب یک قدرت برتر الهی مورد نظارت قرار می‌گیرند، باید کنترل بر خویشتن را ارتقاء بخشند (همان، ۲۰۱۱). به طور طبیعی کسانی که پایبندی اخلاقی، تعهد و احساس مسئولیت بیشتری دارند، واجد صفات و ویژگی‌هایی می‌گردند که برای آنها سرمایه‌های اجتماعی گوناگونی مثل احترام، منزلت، پذیرش اجتماعی می‌آفریند. این صفات و سرمایه‌ها خود عاملی برای تولید، ارزشمندی و اعتماد اجتماعی در سطح اجتماعی هستند. «افرادی که خودکنترلی بیشتری دارند در تطبیق با کسانی که فاقد این خودکنترلی هستند بیشتر به عنوان افراد مورد اعتماد<sup>۱</sup> قرار می‌گیرند» (Righetti & Finkenauer, 2011). برخی از ادیان مثل ادیان ابراهیمی واجد آیین‌ها، دعاها و نمازهایی هستند که به طور مستمر توسط معتقدان اجرا می‌گردد. این نیایش‌ها منشأ ارتباط مداوم با خالق و تکرار، تأیید و تأکید بر ارزش‌هایی است که هم کنترل بر رفتارهای فردی را تقویت می‌نمایند و هم منشأ ارتقاء و تداوم ارزش‌ها و الگوهای رفتاری‌ای هستند که اعتماد و همبستگی اجتماعی را تقویت و سرمایه‌های اجتماعی را تحکیم می‌بخشند. دلایل گوناگونی برای ارتقاء خودکنترلی<sup>۲</sup> و خودتنظیمی<sup>۳</sup> وجود دارد که می‌توان آن را در نیایش‌ها و نمازها مورد ملاحظه قرار داد. نماز و نیایش اغلب به شکل روزانه برای بخش زیادی از افراد دینی انجام می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهند نیایش‌ها و نمازهای منظم به ارتقاء خودکنترلی در افراد و پیروان دینی کمک می‌کند. «افراد دارای گرایش‌های دینی، رفتارهای خودتنظیمی بیشتری را در قیاس با افراد کمتر دینی و یا غیردینی از خود نشان می‌دهند» (Wotterson & Giesler, 2012). بنابراین می‌توان تأکید کرد دین و باورهای دینی مقوم الگوهای اعتقادی و رفتاری‌ای هستند که نه تنها فرهنگی در آن آفریده می‌شود که کارکرد آن تقویت ارتباطات و سرمایه‌های اجتماعی است بلکه افراد از طریق باور درونی به این اعتقادات و پایبندی عملی و کنترلی و نظارت دقیق بر رفتارهای خود، می‌توانند مروج و مبلغ فرهنگ و الگوهای رفتاری‌ای باشند که اعتماد، دلبستگی و عواطف دیگران را جلب و منشأ تعمیق ارتباطات و نهادینه‌سازی این الگوها باشد. این جدای از نقش باورهای دینی در کسب اعتماد بین شخصی است که افراد دینی عاملان نظارت و کنترل بیشتری بر خویشتن و رفتارهای فردی خود هستند که می‌توانند اعتماد و اعتبار بیشتری را جلب کرده و موجب جذب سرمایه‌های اجتماعی و اعتماد بین شخصی یا فردی باشند. تحقیقات نشان می‌دهد که «اعتماد بین شخصی می‌تواند از طریق وابستگی دینی تحت تأثیر قرار گرفته و تعیین شود» (Welch et al., 2004). آموزه‌های دینی که در باورها و اعتقادات تجلی می‌یابد با خود تعهد، احساس مسئولیت و ضرورت معاشرت بر مبنای الگوهای دینی را به افراد گوشزد کرده و در عمل پیروان خود را به سوی همدلی با دیگران هدایت می‌کند. این در حالی است که افراد غیردینی و یا کسانی که دین و باورهای دینی

<sup>۱</sup>. Trustee

<sup>۲</sup>. Self-Control

<sup>۳</sup>. Self-Regulatory

در ذهنیت آنها فاقد نفوذ و انگیزش کافی است از چنین آگاهی‌ای بی‌بهره‌اند. «افراد غیردینی ممکن است به این دلیل که از آگاهی و باور نسبت به آموزه‌های دینی محروم هستند از آموزش‌های الهی و دینی در خصوص سخاوت، خیرخواهی<sup>۱</sup>، همدلی<sup>۲</sup> و قدرشناسی (مروت) آنچنان که افراد دینی از آن برخوردارند بی‌بهره باشند و به همین دلیل نمی‌دانند که در این زمینه‌ها چگونه عمل کنند» (Tan & Vogel, 2008). این ارزش‌ها ممکن است در نظام اخلاق اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته و یا در فرایندهای فرهنگی به عنوان الگوهای مرجح، تبلیغ و ترویج گردد اما پیوستگی این مفاهیم و زیرساخت‌های اخلاقی با مبانی اعتقادی، آنها را در جایگاه یک «ارزش متعالی» و یا «ضرورت اعتقادی» قرار خواهد داد که موجب تعمیق و پایداری آنها در عرصه روابط اجتماعی و در ساختار شخصیتی و هویتی آحاد جامعه می‌گردد. پژوهش‌های متفاوت حاکی از این نتیجه است که حتی افراد غیردینی از کسانی که دینی هستند انتظار دارند در تطبیق با دیگران از صفات مهربانی، همدلی و درستکاری بیشتری برخوردار باشند.

### ۳- آموزه‌های اسلامی و مسأله اعتماد اجتماعی

ادیان الهی علیرغم پیوستگی بنیادین در ارزش‌های اساسی مثل توحید و یگانه‌پرستی، دارای تمایزاتی در آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی هستند که ساختار فرهنگی و ساخت روابط متفاوتی را پدید آورده‌اند. گرچه تمامی ادیان ابراهیمی به تعالی‌جویی، اخلاق‌محوری، سلامت و پاکی رفتار تأکید می‌کنند اما الگوهای آنان در بسیاری از مسائل معرفتی، ساختارهای ارتباطی و فرهنگ اجتماعی متفاوت و بعضاً متعارض است. آموزه‌های اسلامی دارای مختصات و ویژگی‌های اساسی‌ای هستند که فرهنگ دینی و اخلاقی از متن آن استخراج شده است. سؤالی که اکنون باید به آن پاسخ داده شود این است که آیا می‌توان با مطالعه آموزه‌های اسلامی شواهد و قرائن روشنی را نشان داد که مبین و مقوم سرمایه‌های اجتماعی تعمیم‌یافته و متضمن ایجاد اعتماد پایدار در سطح گروه‌ها، طبقات و اقشار متفاوت اجتماعی باشد؟ قطعاً پاسخگویی به این سؤال مستلزم بررسی‌های دقیق معرفتی، فقهی، جامعه‌شناختی و اخلاقی است که از حوصله این مقاله کوتاه خارج و باید صاحبان فن با استعانت از متون دینی و نظریات ارائه شده، این موضوع را مورد بازکاوی و بازاندیشی دقیق قرار دهند. در این مقاله تلاش خواهد شد با رجوع به برخی از مفاهیم و آموزه‌های اسلامی، آثار کارکردی، نگرشی و بینش نظری آن- که می‌تواند در خلق فرهنگ مبتنی بر اعتماد تأثیرگذار باشد- مورد اشاره قرار گیرد.

<sup>۱</sup>. Generosity

<sup>۲</sup>. Empathy

با بررسی و تأمل در متون اسلامی با مفاهیم، قواعد فقهی، بنیان‌های نظری و دیدگاه‌هایی مواجه می‌شویم که به لحاظ جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اعتماد، تأمل‌برانگیز بوده و می‌تواند مبین الگوی نظری اسلام در مسأله اعتماد اجتماعی باشد. بخشی از این آموزه‌ها به تربیت و آموزش فرد رجوع دارد که مؤمنان باید با مراقبت مداوم جهت‌گیری‌های نظری و کنش‌های اجتماعی خود، تعهد و مسئولیت نسبت به دیگران و نظارت مداوم بر خویشان را در قالب یک الگوی ساخت‌یافته از نظام اخلاقی و ارتباطی، سامان بخشند، بخشی از این آموزه‌ها نیز به خلق ساختار و نظام فرهنگی‌ای تأکید دارد که کنش‌های ارتباطی و تعامل‌گرایی متعهدانه را در جامعه ترویج و تسهیل می‌نماید.

برخی از شاخص‌هایی که در آموزه‌های اسلامی نشانه‌ای معرفتی و انگاره‌ای نظری از اعتماد تعمیم‌یافته است و می‌تواند روابط متقابل را در جامعه تسهیل نماید، در ارزش‌ها و بنیان‌های ذیل قابل تحلیل است:

### ۳-۱ عام‌گرایی

عام‌گرایی<sup>۱</sup> در نقطه مقابل خاص‌گرایی<sup>۲</sup> قرار دارد و به معنای «انطباق، انعطاف، آمیزش، تعدیل و تفاهم بوده و همچنین مناسب‌ترین و عملی‌ترین موضع‌گیری هنگام برخورد با اطلاعات، افکار، ارزش‌ها و دیدگاه‌های جدید را توسل به گفتگو، هم‌پذیری و یا دست‌کم همزیستی می‌داند (شریفی، ۱۳۸۶)؛ به تعبیر دیگر «عام‌گرایی معطوف است به اصول، ارزش‌ها و معیارهایی درباره همه مردم که در همه جا معتبر است. اعتبار چنین اصول، ارزش‌ها و معیارهایی، به علائق، تعلقات محلی، قومی، زبانی، نژادی و دینی فرد بستگی ندارد و انسان را چونان انسان در نظر می‌گیرند. در واقع محور و جوهر عام‌گرایی تلاش برای درک دیگران و یافتن اصول و مسائل مشترک است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۵۰). معیار عام‌گرایی برخلاف خاص‌گرایی به تفکیک و تمایز<sup>۳</sup> و یا تعارض، دگرسازی و مرزبندی بین انسان‌ها و ترجیح اصول و معیارها برای هم‌پیمانان و لاقیدی نسبت به دیگران استوار نبوده، بلکه بر اصول و ارزش‌های مشترکی تأکید دارد که انسان‌ها را صرف‌نظر از تعلقات و تمایزات اجتماعی و یا هویتی مورد ارزیابی قرار داده و بر پابندی بر این اصول در تعاملات و مبادلات<sup>۴</sup> پافشاری می‌کند. این در حالی است که خاص‌گرایی اعم از خاص‌گرایی قومی، نژادی، طبقه‌ای و یا دینی با مرزگذاری و ترجیح ارتباطات و تعهد به کسانی که دارای هویت مشترک هستند، نسبت به افراد، اقشار و طبقاتی که دارای تمایزات اجتماعی هستند، این اصول و معیارها را نادیده انگاشته و به

۱. Universalism

۲. Particularism

۳. Distinction

۴. Exchange

پایبندی به آن احساس تعهد ندارند. خاص گرایان، اخلاق خاص گرایانه، اعتماد خاص گرایانه، حمایت خاص گرایانه و وفاق خاص گرایانه را ملاک تعاملات و روابط اجتماعی قرار می‌دهند. این نوع تمایلات نه تنها منشأ و مبدأ ایجاد اعتماد تعمیم‌یافته - که لازمه زندگی پیچیده امروزی است - نمی‌باشند، بلکه با تأکید یک‌جانبه بر تمایزجویی، نوعی بی‌اعتمادی و لاقیدی نسبت به دیگران را برجسته می‌نمایند که آثار کارکردی آن در مناسبات اجتماعی منجر به گسستگی، دوئیت و عدم شفافیت اجتماعی می‌گردد. پارسونز با عنایت به سه سطح تحلیل در خرده‌نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی، عام‌گرایی و خاص‌گرایی را به نحو ذیل تعریف می‌کند:

**در سطح نظام فرهنگی:** عام‌گرایی انگاره هنجاری<sup>۱</sup> است که در سوگیری نسبت به اعیان<sup>۲</sup> مختلف براساس ضوابط عام آن موقعیت را ترغیب می‌نماید و خاص‌گرایی، انگاره هنجاری‌ای است که کنشگران را به سوگیری براساس نوع رابطه با آن عین و بدون توجه به ضوابط سوق می‌دهد.

**در سطح نظام اجتماعی:** عام‌گرایی انتظارات نقش<sup>۳</sup> است که به طور کاملاً عام و براساس ضوابط تعریف شده و مستقل از ارتباط کنشگر با اعیان مختلف انجام می‌شود، اما خاص‌گرایی بالعکس انتظارات نقشی است که متناسب با نوع «ارتباط خاص» کنشگر با اعیان برای تصمیم‌گیری در شرایط گوناگون تغییر می‌یابد.

**در سطح نظام شخصیتی:** عام‌گرایی تمایل نیازی<sup>۴</sup> است که کنشگران را به سوگیری براساس ضوابط عام هر موقعیت سوق می‌دهد و خاص‌گرایی تمایل نیازی است که وی را به سوگیری براساس نوع ارتباط با اعیان مختلف ترغیب می‌نماید (عظیمی، ۱۳۸۰، به نقل از پارسونز، ۱۹۶۷: ۸۲).

بنابراین عام‌گرایی را می‌توان به معنای گرایش به معیارهای غیرشخصی، کلی و فراگیری دانست که در روابط و مناسبات اجتماعی، بنیانی برای همگرایی، وفاق، پیوند و عبور از مرزهای تفکیک‌کنندهٔ مصنوعی به شمار می‌رود. عام‌گرایی از نظر کارکردی می‌تواند مبدأ چهار نوع تمایل در افراد و اجزای جامعه باشد «تعهد عام، اعتماد عام، کنش عقلانی و نمادهای عام» (چلبی، ۱۳۷۲)؛ همچنین عام‌گرایی با تعمیق تعهد نسبت به «دیگری تعمیم‌یافته» مسئولیت و تکلیفی برای خود قائل است که منشأ پایداری اعتماد عام گردیده و شکاف‌ها و گسست‌های اجتماعی را از این طریق ترمیم می‌نماید. عام‌گرایی می‌تواند بستر بالقوه قابل توجهی برای تقلیل شکاف بین اخلاق نظری و عملی باشد؛ به این معنا که

<sup>۱</sup>. Normative

<sup>۲</sup>. Objects

<sup>۳</sup>. Role Expectation

<sup>۴</sup>. Need Disposition

احساس تکلیف کنشگران نسبت به اعضای عام، طبق قواعد اخلاقی عام، درونی شده و تقریباً یکسان است. به تعبیر دیگر احساس تکلیف و رعایت حقوق دیگران (اخلاق عملی) در روابط اجتماعی با اخلاق نظری مطابقت دارد (چلبی، ۱۳۷۲: ۳۴). در چنین شرایط اجتماعی و ارتباطی ای است که اعتماد عام و تعمیم یافته بروز یافته و تحکیم می‌گردد.

سؤالی که اکنون مطرح است این است که آیا آموزه‌های اسلامی واجد مختصات و تأکیدی است که مبین تمایلات عام‌گرایانه باشد یا خیر؟ مطالعه، بررسی و تحلیل آموزه‌های اسلامی به ویژه منابع اصلی همچون قرآن کریم، نهج‌البلاغه و نهج‌الفصاحه حاوی عبارات و تأکیدی است که می‌توان به صراحت تمایلات عام‌گرایانه را در آن مورد ملاحظه قرار داد.

اساساً آموزه‌های دینی به این دلیل که بشریت را در نوعیت و به عنوان اشرف مخلوقات تعریف کرده و هدایت را برای همگان مدنظر دارد بر اصول و معیارهایی تأکید می‌نماید که عام‌گرایی در متن آن امری تعمیم یافته و قطعی است. هنجارهای اخلاقی، نظام‌های ارزشی و بنیان‌های معرفتی در متون اسلامی و آیات قرآن کریم «انسان» را مورد خطاب قرار می‌دهد و در بسیاری از تأکیدات خود بر واژه «ناس» که متضمن و مشتمل بر همه انسان‌ها است تأکید دارد. به تعبیر فلاسفه، انسان «لا به شرط» یعنی بنی آدم<sup>۱</sup> در بسیاری از آیات الهی مدنظر خداوند است.

گاهی نیز واژه «عباد»<sup>۲</sup> در خطاب به بشریت مورد نظر است که انسان در نوعیت مورد خطاب است و پیام آن دربرگیرنده تمامی انسان‌ها صرف نظر از تعلقات دینی و غیردینی و اجتماعی آنان است. نکته‌ای که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد این است که باید بین آموزه‌ها و تأکیدات دینی - که در آیات قرآن صراحت دارد - با پنداشته‌ها و تفسیرهای افراطی که امروزه در جریان‌های رادیکال و تفکیری قابل مشاهده بوده و دین را عاملی برای تخاصم و تمایزجویی کینه‌توزانه قرار داده‌اند، تفکیک قائل شد. جریان‌های مذکور با تاسی به برخی از اشارات و بدون ادراک و تفهّم از روح کلام الهی و برداشت‌هایی سطحی و غیرعالمانه و تقلیل‌گرایی فزاینده، برخی از مفاهیم، روش‌ها و اقدامات و

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰؛ سوره بقره آیه ۲۱؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۲؛ سوره ناس، آیه ۱؛ سوره اعراف، آیه ۲۶ و ۲۷، سوره اعراف، آیه ۳۱، سوره اعراف آیه ۳۵؛ سوره یاسین، آیه ۶۰؛ سوره اسراء، آیه ۷۰.

۲. اشاره به سوره الزمر، آیه ۵۳، قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم که خطاب فوق همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر، مسلمان و مشرک با وصف بسیار زیبای عبادی مورد خطاب قرار گرفته‌اند، سوره بقره، آیه ۱۸۶

و اذا سألك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون. چون بندگان من (از دوری و نزدیکی) من از تو پرسند، (بدانند که) من به آنها نزدیکم، هرگاه کسی مرا خواند دعای او را اجابت کنم، پس باید دعوت مرا و (پیغمبران مرا) بپذیرند و به من بگروند، باشد که (به سعادت) راه یابند.

رویکردهایی را برگزیده‌اند که با ماهیت بنیادین دین که بر رحمت، همدلی و پیوندهای اخلاقی و انسانی استوار است، مغایرت دارد. آموزه‌ها و تأکیدات اسلامی همانگونه که اشارت رفت بر مفاهیم، هنجارها و الگوهایی استوار است که به نوبه خود بر کنش‌های ارتباطی و تعاملات صادقانه و حمایت‌های متقابل و متعهدانه استوار است. مفاهیمی مثل انفاق که در قرآن مکرر مورد اشاره است انسان‌ها را صرف‌نظر از تعلقاتشان مورد حمایت قرار می‌دهد. همین‌گونه است واژه‌های پرهیزدهنده مثل «غیبت»، «دروغ»، «نفاق»، «تهمت» و... که تماماً به عنوان الگوهای اخلاقی مذموم و فراگیر مشتمل بر همه انسان‌هاست.

مطالعه و بررسی نظرات و دیدگاه‌های امامان و بزرگان دینی نیز حاوی نکاتی است که تمایلات عام‌گرایانه در آن صراحت و برجستگی دارد. امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر بر نکته‌ای اشاره دارند که تعریف ایشان از انسان و نحوه تعامل حکومت با مردم را در یک برآیند کلی مشخص می‌سازد. ایشان در نامه دیگری به یکی از والیان خود (محمد ابن ابی بکر، استاندار مصر) شیوه رابطه و نحوه برخورد با مردم را تشریح می‌کنند و می‌گویند: «بالت را برای مردم بگستر و با آنان فروتنی کن، نرم‌خو باش و در برابر آنان رام و گشاده‌رو باش و مردم‌پذیر، با همه یکسان رفتار کن؛ حتی در چگونگی نگاه کردن مساوات را رعایت کن تا بزرگان آنان که دارای قدرت هستند، توقع اضافی از تو پیدا نکنند و نیازمندان نسبت به عدالتی که اجرا می‌کنی مأیوس نگردند»<sup>۱</sup> و ایشان در نامه دیگری به یکی از والیان خود دیدگاه عام‌گرایانه خود نسبت به آنان را اینگونه بیان می‌دارند: «ملت دو دسته‌اند یا مسلمان هستند و برادران دینی تو و یا غیر مسلمان ولی انسان و ممنوع تو»<sup>۲</sup> و نیز می‌فرمایند «قلب خود را نسبت به مردم ملامت از رحمت و محبت و لطف و دوستی نما تا در اداره امور زندگی فرد و جامعه موفق باشی»<sup>۳</sup>. این تلقی از انسان است که مبتنی بر همدلی، نگاه غیرتمایزجویانه، متعهدانه و عام‌گرایانه است و می‌تواند منادی این الگو از زندگی اجتماعی باشد که تفکیک‌های اجتماعی نمی‌تواند انسان‌ها را نسبت به حق و تکلیف دچار تفاوت کرده و منشأ بی‌اعتمادی و یا برتری و کهنتری گروهی نسبت به گروه دیگر شود.

در نگاه اسلامی دفاع از حقوق همگان صرف‌نظر از تعلقات دینی و اجتماعی آنها یک ضرورت و یک امر بنیادین و اخلاقی است به گونه‌ای که امام علی (ع) در خصوص دفاع از حقوق شهروندی زن یهودی آنگاه که حقوق او مورد تعدی قرار می‌گیرد، این امر را یک تجاوز به حقوق همگانی تلقی و

۱. نامه ۲۷، نهج‌البلاغه

۲. نهج‌البلاغه (خطبه ۱۳۱)

۳. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، خطاب به مالک اشتر

معتقدند باید رنجش جمعی را برانگیخته و منشأ تأسف و واکنش عمومی باشد.<sup>۱</sup> بنابراین در یک نگاه کلی و با رجوع به برخی از آموزه‌های اسلامی می‌توان شواهد و نشانه‌های متفاوتی را یافت که حاکی از ایجاد روابط اجتماعی مبتنی بر پایداری حقوق تمامی آحاد جامعه و تأکید بر آرامش همگانی و بهره‌مندی عمومی از حق زیست برابره و عادلانه است. تأکید اسلام و ادیان ابراهیمی بر صلح، نوع‌دوستی، تعهدورزی و پایبندی به اخلاق در برابر همگان، اصولی فراگیر است که در قالب «گفتمان دینی» ارائه می‌شود. این مختصات تماماً شاخصی از تیپ ایده‌آلی از روابط اجتماعی است که از بستر آن عام‌گرایی و اعتماد تعمیم‌یافته رویداده و به بالندگی و تکوین می‌رسد.

### ۲-۳ شفافیت و صداقت، در مقابل نفاق<sup>۲</sup>

از مشخصات بنیادینی که منشأ اعتماد و ایجاد فضای ارتباطی و تحکیم مناسبات و سرمایه‌های اجتماعی می‌گردد، مفهوم شفافیت<sup>۳</sup> به عنوان یک صفت فردی و جمعی در روابط اجتماعی است. شفافیت در حقیقت مکمل درستی، صداقت و یکرنگی است که تماماً یک حوزه معنایی را بر ساخته و سازه‌ای اجتماعی فراهم می‌آورد که می‌توان آن را در قالب شفافیت اجتماعی مفهوم‌سازی کرد. شفافیت به معنای روشنی، یگانگی و نمایش واقعیت‌ها به دور از تزویر، سالوس، ریاکاری، دورنگی و تظاهرگرایی و یا کتمان‌گرایی است که به نوبه خود تمایل به پوشانیدن و استتار ماهیت در لایه‌ای تصنعی و غیرحقیقی است. شفافیت به معنای یگانگی بین بود و نبود، حقیقت و واقعیت، صورت و ماهیت، لفظ و معنا، ساخت کنش با حقیقت انگیزش و انطباق تمایلات درونی و تظاهرات بیرونی رفتار است. وانمودسازی، تزویر، ریاکاری و دورنگی - که تماماً شاخص‌های انسان‌های مزور و منافق است - و واقعیت‌ها را قلب کرده و به گونه‌ای متصنع وانمود می‌نماید در حقیقت عامل اصلی و مسبب بنیادین شکل‌گیری شخصیت و جامعه‌ای غیرشفاف و سالوس مسلک است. نفاق و عدم شفافیت است که سرمایه‌های اجتماعی همچون اعتماد را با فرسایش مداوم و فروپاشی بنیادین مواجه می‌سازد. جامعه‌شناسان حوزه اعتماد، دروغ، پنهان‌کاری، تظاهرگرایی، نفاق، وانمودسازی و ریاکاری را عاملی برای فریب جامعه تلقی می‌کنند که ساخت روابط اجتماعی را از صداقت مورد انتظار عمومی تهی ساخته و منشأ تعمیق بدبینی و بدگمانی فراگیر و تعمیم‌یافته می‌شود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷

۲. Discord/ Hypocrisy  
۳. Transparency

مطالعه آموزه‌های دینی و اسلامی گویای این واقعیت است که عدم شفافیت، کتمان حقیقت و تمایل به تظاهر و ریا در جایگاه مذموم‌ترین صفاتی قرار می‌گیرد که در قالب و اصطلاح «نفاق» مفهوم‌پردازی شده است. نگاه دین به مسأله نفاق و تظاهرگرایی تا آن حد منفی است که حتی آن را در وضعیتی بدتر از کفر (که اوج نقطه ضلالت از نگاه دینی است) رتبه‌بندی می‌کند.<sup>۱</sup> منافق به رغم ظاهر آراسته و صورت پیراسته، از درونی آشفته و ماهیتی گسسته رنج می‌برد که بهترین صفت برای او توصیف بیماری و مریضی است. اوصافی که برای نفاق و منافق برشمرده شده، تصویر و انگاره‌ای می‌سازد که حاکی از اوج نگاه بدبینانه یک نظام فکری و اعتقادی به چنین شخصیتی است. از نگاه گفتمان دینی، نفاق واجد صفات گوناگونی است که حضرت علی (ع) این صفات را بدین گونه بر می‌شمرند: همچون «گمراه و گمراه‌کننده»، «رنگ به رنگ شونده»، «تلون و بوقلمون‌صفتی» و «به حالات گوناگون ظاهرشونده» که به هر وسیله‌ای برای گمراه کردن متوسل می‌شوند، در «هر کمین‌گاهی برای فریب کمین می‌کنند»، «قلوبشان فاسد» و «ظاهرشان آراسته» می‌نمایند، برای «فریب مردم» به دور از دیده و به شکل مخفی حرکت می‌کنند و «چون روباه مکار» می‌جهند و ظاهر توصیفی آنان دواگونه است و گفتار ظاهریشان شفاگونه، اما عملشان درد بی‌درمان، به راحتی بر مردم حسد می‌برند و بر رفتاری‌های مردم می‌افزایند و امید امیدواران را به نومیدی مبدل می‌کنند.<sup>۲</sup> توصیف نفاق با چنین اوصافی، از سویی مبین اهمیت صراحت و شفافیت در روابط اجتماعی و کسب شخصیت متوازن در گفتمان دینی است و از سوی دیگر ترسیم و تعریف عملیاتی و عینی از واقعیت دورویی، نفاق و دروغ می‌باشد.

از نگاه کارکردی آنچه برای نفاق گفته شده اهمیتی متزاید دارد چراکه نفاق هم امید اجتماعی که سرمایه بنیادین برای جامعه است را فروپاشی می‌کند و از سوی دیگر اعتماد و خوش‌بینی مقهور فتنه‌انگیزی، فریب، وانمودسازی و خدعه گردیده و منشأ سرخوردگی جمعی است. آثار تخریبی نفاق، تداوم و پایداری حیات اجتماعی را هدف قرار می‌دهد؛ چراکه از سویی ته‌نشین شدن این صفات، نظام شخصیتی بیماری می‌آفریند که عاری از توازن و تعادل رویکردی و رفتاری است و از سوی دیگر نظام اجتماعی را به دلیل آثار و عواقب ویران‌کننده خود به سوی فروپاشی و زوال هدایت

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۵، ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و لن یجد لهم نصیراً. در برخی از آیات قرآن از جمله این آیه منافقان از کافران بدتر تلقی شده‌اند، سر این حقیقت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی آن است که اولاً منافقان از کافران و مشرکان زیان‌بارترند، ثانیاً هر چند مانند کافران در درون فکر دنیا هستند ولی اهل کتمان، دروغ، خدعه و استهزاء نیز هستند. کسی که کفرش، کفر محض است دیگر به این پلیدی‌های نفسانی مبتلا نیست ولی کفر منافق آمیخته با این بدی‌هاست. تفسیر تسنیم، ج ۲، صص ۲۴۶-۲۵۰

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۸۵، حذرکم اهل النفاق فانهم الضالون المضلون و الزالون المزلون یتلونون الوانا و یفتنون افتنانا و یعمدونکم بکل عماد و یرصدونکم بکل مرصاد قلوبهم دویه و صفاحهم نقیه قلوبهم دویه و صفاحهم نقیه یمشون الخفاء و یدبون الضراء و صفهم دواء و قولهم شفاء و فعلهم الداء العیاء حسده الرخاء و موکدو البلاء و مقنطو الرجاء

می‌کند. نفاق هم مبتلایان به خود را به گمراهی و ویرانی می‌کشاند (نظام شخصیتی) و هم جامعه را به سوی گمراهی هدایت می‌کند (نظام اجتماعی). روابط اجتماعی، همکاری، مشارکت متقابل، معاضدت جمعی، اعتماد و تعهد متقابل در بستر صداقت، ثبات، شفافیت و یگانگی بین بیان و عمل و احساس مسئولیت ناشی از باور درونی به دیگران پدیدار می‌گردد و در تعاملات جمعی تثبیت و نهادینه می‌شود. دروغ که ثمره و میوه نفاق‌ورزی و عدم شفافیت است، جامعه را به سوی بی‌اعتمادی و بدبینی و افزایش فاصله اجتماعی سوق می‌دهد. رفتارهای تصنعی، استعاری و مجازی و صورت‌سازی‌های کاذب از حقیقت و ظاهرگرایی مبتنی بر فریب و دروغ نمی‌تواند تا بی‌نهایت تداوم یابد و آگاهی مردم از چنین فریب‌کاری‌هایی، ناخودآگاه اجزای جامعه را به سوی بدبینی و بی‌اعتمادی هدایت می‌کند. ثمره و کارکرد اجتناب‌ناپذیر چنین شرایطی از نگاه دینی آنگونه منفی و مدموم‌ارزیابی شده است که آن را مستوجب بدترین تنبیهات دانسته است.

برخی از نظریه‌پردازان نفاق را صرفاً به عرصه کتمان‌گرایی دینی فرد می‌کاهند و تفسیری تقلیل‌گرایانه از آن ارائه و آن را تنها شامل کسانی می‌دانند که واقعیت‌های دینی خود را مستور می‌دارند تا در صفوف مؤمنان رخنه کرده و بذر تضاد و تخریب و فریب را در آنها منتشر نمایند، اما تأمل بر حقیقت مفهوم نفاق، حاکی از تعمیم‌یابی این صفت در رفتارها و به ویژه در مناسبات اجتماعی است؛ چراکه شیوع این صفت در عرصه اجتماعی منشأ آثار و عواقبی است که نه تنها روابط دینی را با اختلال، چندگانگی و تمایز همراه می‌سازد بلکه مبین کارکردهایی است که تمامی ساحات ارتباطی و اجتماعی را درنوردیده و تباهی و اضمحلال هنجاری و فروپاشی سرمایه‌های اجتماعی را سبب می‌گردد.

نفاق منشأ فروپاشی سلامت اجتماعی است، چراکه ساخت درونی و شخصیتی اجزای جامعه را به بیماری‌ای مبتلا می‌سازد که ترویج فساد و تباهی برای آنها به هدفی در خود مبدل می‌شود<sup>۱</sup> و عمل آنها می‌تواند ساخت هنجاری و متوازن جامعه را به سوی بیماری‌های گوناگون اجتماعی و ترویج الگوهای رفتاری و فرهنگی‌ای سوق دهد که نتیجه آن زوال یک جامعه متوازن، پویا و برخوردار از مختصات آرامش‌بخش و امنیت‌آفرین است.

از نگاه دینی پایداری و صراحت در کفر، پسندیده‌تر از نفاق و فرسایش باورهای اجتماعی و اخلاقی با صورتی آراسته و نفاق‌انگیز است. تاریخ اجتماعات بشری نیز حاکی از این حقیقت است که ظلم

---

۱. یامرون بالمنکر و ینهون عن المعروف (سوره توبه، آیه ۶۷). المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یامرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون أیدیهم نسوا الله فنسأهم إن المنافقین هم الفاسقون/ مردان و زنان منافق، متفق با همدیگر و طرفدار یکدیگرند، مردم را به کار بد و می‌دارند و از کار نیکو منع می‌کنند و دست خود را (از انفاق در راه خدا) می‌بندند و چون خدا را فراموش کردند خدا نیز آنها را فراموش کرد (یعنی به خود وا گذاشت تا از هر سعادت محروم شوند)، در حقیقت منافقان بدترین زشتکاران عالمند

ناشی از فریب، خدعه و کتمان‌گرایی و فروپاشی سرمایه‌های اجتماعی، آثار تخریبی به مراتب فزون‌تری از تقابل‌گرایی‌های گفتمانی و نظری دارد. بنابراین از نگاه اسلامی، اعتماد، ثمره و میوه صراحت، شفافیت و صداقتی است که آحاد جامعه باید به آن ملتزم بوده و این صفات را به عنوان یک ارزش، ترویج و با پایبندی عملی به آن، موجب ثبات و پایداری مستمر آن شوند. نکته جالب توجه این است که در آموزه‌های دینی، صداقت و شفافیت تنها در روابط با مؤمنان، مدنظر دین نبوده بلکه بر پایبندی و استواری آن با انسان‌ها و تمامی اجزاء جامعه، صرف‌نظر از تعلقات دینی، نژادی، هویتی و اجتماعی آنان تأکید می‌شود. این رویکرد عام‌گرایانه دینی منشأ خلق سرمایه‌های اجتماعی مبتنی بر انگیزش‌های درونی و زیرساخت‌های گفتمانی و اعتقادی‌ای است که اعتماد تعمیم‌یافته را ترویج و از بروز اعتماد خاص‌گرایانه<sup>۱</sup> - که خود فرساینده روابط اجتماعی شفاف و منشأ تفکیک‌پذیری و تمایزجویی‌های بدبینانه است - ممانعت می‌نماید.

### ۳-۳ فرهنگ مبتنی بر خوش‌بینی

از جمله عواملی که مبدأ پیوندها و تسهیل‌کننده روابط اجتماعی است، فرهنگ و الگوهای فرهنگی مبتنی بر خوش‌بینی است که کنش‌های اظهاری و تعاملات حمایت‌گرایانه و عاطفی را در میان اعضاء جامعه تسهیل و گسترش می‌بخشد. وفاداری، صمیمیت، عاطفه‌ورزی، کنش‌های همدلانه - که زمینه‌های روانی هم‌نواپی و پیوندهای اجتماعی است - ریشه در فرهنگ و نظام شخصیتی‌ای دارد که بر نگاه خوش‌بینانه استوار است. اساساً روابط انجمنی مبتنی بر کنش‌های اثبات‌اندیشانه و گرایش‌های خوش‌بینانه است که اعضاء جامعه را برای پویایی و مشارکت در فرایندهایی که مستلزم تعامل و معاضدت اجتماعی است، تشویق می‌نماید. «افراد خوش‌بین که بیشتر بر جنبه‌های مثبت ویژگی‌ها، افکار، احساسات، گفتارها و رفتارهای دیگران توجه دارند، از لغزش‌های دیگران چشم‌پوشی کرده و رفتار دیگران را حمل بر درستی نموده و جذب دیگران می‌شوند؛ در نتیجه فضای بی‌اعتمادی از بین رفته و جو اعتماد حاکم و از ناحیه دیگران احساس خطر و تهدید نمی‌شود و امنیت روانی برای افراد پدید می‌آید» (حسنی و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۲). خوش‌بینی یعنی شستن نگاه از نگرش منفی و بینش بدبینانه نسبت به رویکرد، تمایلات، مقاصد و رفتارهای دیگران. چشمی که سرشار از بدگمانی و ظن نسبت به دیگران است نمی‌تواند حتی انگیزش‌ها و مقاصد خیرخواهانه انسان‌ها را تنها براساس رفتار عینی آنها مورد تحلیل قرار دهد.

در آموزه‌های دینی می‌توان هم باورهای اخلاقی و تأکیدات نظری و گفتمانی را مشاهده کرد که بیانگر ترجیح نگاه خوش‌بینانه بر نگاه مبتنی بر بدگمانی و بدبینی است و هم می‌توان در قواعد فقهی آثار و

<sup>۱</sup>. Particularistic Trust

نشانه‌هایی را مورد بازکاوی قرار داد که شاخص و معرف نگاه خوش‌بینانه است. از نگاه قرآنی، گمان و سوءظن در جایگاه «گناه» قرار گرفته است<sup>۱</sup>، چراکه برخی از بدگمانی‌ها می‌تواند منشأ اختلافات گوناگون ارتباطی و مخلّ تحکیم پیوندهای اجتماعی باشد. تلقی گناه از بدگمانی و اعلام آن به عنوان یک «ضد ارزش» و امر ناهنجار با توجه به نوع نگاه قرآنی، حاکی از اهمیت آن در روابط اجتماعی است که تحذیر از آن را به عنوان یک قاعده دینی مورد ملاحظه قرار می‌دهد. اما آنچه که اهمیت دارد خوش‌بینی نیز همانند بسیاری از مفاهیم و ترجیحات و مطلوبیت‌های اجتماعی نیازمند بهره‌مندی از یک الگوی دقیق است. خوش‌بینی فراگیر که در آن همه چیز صرفاً از نگاه خوش‌بینانه و اثبات‌اندیشی ملحوظ می‌شود، نوعی خوش‌بینی «ساده‌لوحانه»<sup>۲</sup> است. «مکس مور» می‌گوید اگر کسی صرفاً معتقد باشد که همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت و هیچ اقدام مؤثری انجام ندهد، خود را در یک خوش‌بینی احمقانه قرار داده است. او معتقد است خوش‌بینی پویا «نگرش اختیاری، فعال و سازنده است که با تمرکز بر روی امکانات و فرصت‌ها، شرایط موفقیت را فراهم می‌سازد».<sup>۳</sup> این الگو در آموزه‌های اسلامی نیز کاملاً پدیدار است؛ امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «آنگاه که جامعه، روزگار و مردمش شایسته و نیکوکارند، سوءظن و گمان درباره کسی که از او انحرافی دیده نشده، ظلم است و آنگاه که فساد و تباهی بر روزگار و مردم غلبه پیدا کرده، کسی که حسن ظن داشته باشد فریب‌خورده است».<sup>۴</sup> بنابراین گرچه خوش‌بینی اصل است و باید به مردم به نگاه خوش‌بینانه نگریست «به کلمه‌ای که از دهان کسی خارج می‌شود و تو برایش احتمال خیری می‌یابی گمان بد مبر»<sup>۵</sup> اما حسن ظن و سوءظن بستگی زیادی به ساختار هنجاری غالب و نوع الگوهای ارتباطی حاکم بر روابط اجتماعی دارد. بنابراین در یک جامعه سالم که فساد غالب نبوده و روند اجتماعی مبتنی بر سازگاری و همنوایی است، تأکید بر خوش‌بینی عاملی برای تعمیق روابط و تحکیم مناسبات مبتنی بر اعتماد است. حتی برخی از اندیشمندان دینی معتقدند «سوءظن امری است که مستقیماً در ظن پدیدار نمی‌گردد، بلکه در مرتبه اول بر حسن ظن و خوش‌بینی غلبه می‌کند و چنانچه، رفتارهای پیشین و یا وجود شاخص‌ها، نمونه‌ها و نمادهایی که نشان‌دهنده وجود فریب، تردید و یا ناراستی باشد، سوءظن در ذهن افراد پدیدار می‌گرداند».<sup>۶</sup>

۱. یا ایها للذین امنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن الاثم/ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، چراکه بعضی گمان‌ها، گناه است (سوره حجرات، آیه ۱۲)

۲. Foolish Optimism

۳. Maxmore (1998), Dynamic optimism, at [www.maxmore.com/optimism.htm](http://www.maxmore.com/optimism.htm)

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۱

۵. میزان‌الحکمه، ج ۵، ص ۶۲۳

۶. علامه طباطبایی، المیزان، جلد ۱۸، ص ۳۲۷

از نگاه فقه اسلامی، قواعد و اصولی وجود دارد که بر خوش‌بینی تأکید و آن را اصل قرار می‌دهد. دو قاعده اصولی (فقهی) که از آن تحت عنوان «اصالة الصحه» (اصل بر خوش‌بینی) و «اصالة البرائة» یاد می‌شود گویای نگاه خوش‌بینانه به دیگران، حتی کسانی است که از نظر فقهی مسلمان محسوب نمی‌شوند. «حمل بر صحت» بر این امر پافشاری می‌کند که رفتار دیگران را از نظر تحلیلی به دیده صحت، درستی و راستی ارزیابی نماییم و نسبت به آنان و رفتار آنان نظر بدبینانه و حاکی از سوءظن نداشته باشیم، بلکه ماهیت رفتار را با نگاه اصالت، صحت، درستی و حقیقت‌نگری مورد ارزیابی قرار دهیم. برای این قاعده سه معنا بیان شده است که یکی از آنها حالت شناختی و عاطفی دارد و دو معنای دیگر جنبه رفتاری. معنای اول، اعتقاد قلبی و واقعی به درست بودن رفتار و گفتار دیگران است. «يعتقد انه لم يفعل سوء عن علم و عمد»<sup>۱</sup> در این معنا سخن از اعتقاد است که در حقیقت تلفیقی از نگرش و گرایش را پدید می‌آورد. معنای دوم ترتیب آثار نیک در مورد انجام‌دهنده رفتار است. به این معنا که با آن فرد برخورد صحیح داشته باشیم به نحوی که او کار درست انجام داده است. معنای سوم، ترتیب آثار (کارکرد) بر کاری است که آن فرد انجام داده است؛ یعنی با آن رفتار و گفتار به گونه‌ای برخورد شود که گویی صحیح و درست انجام شده است.<sup>۲</sup> بنابراین علاوه بر «حسن ظن» و قاعده «حمل بر صحت» که دستور اسلامی است می‌توان قواعد فقهی دیگری نیز بیان کرد که حاکی از همین معناست مثل «اصل برائت» که بر مبری بودن دیگران از اتهام در نگاه و یا نگاه بدبینانه در انجام دلالت دارد؛ یعنی اصل بر این است که افراد افعال منهی را انجام نداده‌اند مگر آنکه خلاف آن به اثبات رسیده باشد. این قواعد در ماهیت و جوهر خود خالق نگاه اعتمادزایی است که در روابط اجتماعی تسری یافته و نگاه خوش‌بینانه، این رفتار را تقویت و تحکیم می‌بخشد. بخشی از منهیات دینی مثل پرهیز دادن از غیبت، دروغ‌گویی، تهمت و افترا مبتنی بر این اصل است که رواج و غلبه این ضد ارزش‌ها، می‌تواند بدگمانی را جایگزین اعتماد کرده و منشأ فرسایش و فروپاشی نگاه اثباتی اعضای جامعه نسبت به یکدیگر گردد و سرمایه‌های اجتماعی که عامل پایداری، ثبات و روابط اظهاری است را فروپاشی نماید. بنابراین بدبینی را می‌توان از نگاه اسلامی نوعی انحراف از حقیقت و گوهر انسانی دانست که بر دیده بدبینان نشسته و تردید و دنیای کدر و تیره‌ای را برای آنها می‌آفریند و مانع دیدن حقیقت، زیبایی و روابط گرم و صمیمانه اجتماعی می‌گردد. بدبینان از نگاه دینی منادیان پیوندهای صمیمانه، انگیزش‌های مثبت و پیام‌آوران روابط گرم و نگاه اثباتی به زندگی، جهان، جامعه و اجزای جامعه نیستند و نمی‌توانند الگوی مناسبی برای ارتباط مبتنی بر اعتماد، تعهد و روابط انضمامی و اظهاری باشند.

۱. ناصر مکارم شیرازی، قواعد الفقیه، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۴

۲. همان

تنها با خوش بینی و تفکر مثبت اندیش است که می توان وارد روابط شفاف و عاری از تردید و انگاره های ابهام آلود گردید. جامعه در چنین بستری به سوی ثبات و پایداری روابط رفته و نوع کنش های جمعی بر مبنای معاضدت و همیاری و احترام متقابل شکل می گیرد. نگاه دینی بر خوش بینی به دیگران، خارج از تعلقات و گرایشات آنان است که باید در عین تأمل و دقت نظر، نگاه خوش بینانه و عاری از تردید را در روابط متقابل و در ساحت اجتماعی مورد توجه قرار داد و حتی به عنوان یک امر دینی از سوءظن - که منشأ انحراف و گناه و ظلم به دیگران است - پرهیز کرد. نگاه اسلامی به جامعه «دیگری تعمیم یافته» است و حسن ظن به دیگران عاری از تمایزات اجتماعی، هویتی، طبقاتی و دینی است و این گفتمان به تعمیق پیوندهای مبتنی بر اعتماد تعمیم یافته و بر ایجاد روابط شفاف اجتماعی تأکید دارد.

#### ۴- کنترل درونی

در گفتمان دینی و اسلامی فرد، خود مسئول خویشتن است و باید به طور مداوم بر گرایش ها، تمایلات، تحلیل ها و کنش های خود نظارتی مستمر داشته باشد و از خود در برابر انگیزش های تخریب کننده و تمایلاتی که مغایر با معیارهای تعالی بخش است، مراقبت نماید. مسئول بودن فرد علاوه بر خویشتن، متوجه جامعه و روابط اجتماعی نیز می گردد. «کلکم راع و کلکم مسئول»<sup>۱</sup> به معنای این است که هر کس در رابطه با انسان ها و دیگر اجزای جامعه، مورد سؤال قرار گرفته و باید احساس تعهد نماید. حراست و صیانت از خویشتن در برابر تمایلات، زیاده خواهی ها، فریب ها و استیلاطلبی و صبر در برابر انگیزش ها و گرایش هایی که می تواند با معیارهای خودپرستانه حقوق دیگران را مورد تعدی قرار داده و ساخت رفتاری و الگوی ارتباطی جامعه را با اختلال مواجه سازد، از نگاه دینی امری غیراخلاقی و مذموم به شمار می رود. باورهای دینی، الگوهای کنترلی و نظارت بر رفتار را با ساخت اعتقادی و ترجیحات اخلاقی اعضای جامعه پیوند زده و بر پایداری نسبت به سلامت و کنترل هوشمندانه رفتارهای فردی (که از آن در قالب «مراقبه» مفهوم سازی کرده است)<sup>۲</sup> تأکید دارد. کنترل های درونی صرفاً به محاسبات سود و زیان یا تنبیهات حقوقی و احتمالات مترتب بر مجازات های قانونی ابتناء نداشته، بلکه فرد از درون با مذموم دانستن رفتارها و یا گرایش هایی که حقوق دیگران را مورد تعدی قرار می دهد و با تقبیح این نوع اعمال، منادی معیارهایی است که

۱. اشاره به فرمایش حضرت رسول اکرم (ص)، جامع الاخبار، ص ۱۱۹

۲. و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً، (سوره اسراء، آیه ۳۶)

کارکردهای آن جلب اعتبار و منزلت و احترام نزد دیگر اجزای اجتماعی و کمک به پایداری روابط براساس جلب اعتماد آنهاست.

از نگاه دینی کنترل درونی با لگام زدن و مهار تمایلات و منافع فردی و جایگزین‌هایی که منفعت‌طلبی و سودمندگرایی را ملاک کنش‌های فردی و اجتماعی قرار می‌دهند، به تربیت انسان‌ها و تقویت الگوهای هنجاری و معیارهای اخلاقی و ارتباطی تأکید می‌نماید که ثمره آن تحکیم پیوندهای اجتماعی و وفاق ناشی از باور درونی به نظام‌های ارزشی است. اساساً از نگاه دینی، تجاوز به حقوق دیگران و عدم پایبندی به رعایت و احترام به حق در جایگاه گناه و ظلمی قرار می‌گیرد که «حق‌الناس» تلقی شده و فرد تنها از طریق کسب رضایت فرد مورد تعدی می‌تواند از عتاب و عقاب الهی رهایی یابد. انصراف از حق دیگران و تعدی به شخصیت، مال، حقوق و آبروی دیگران در عداد مذموم‌ترین صفاتی است که در نگاه دینی مورد ارزیابی قرار گرفته است. حق دیگران آنچنان در نگاه دینی اهمیت می‌یابد که حتی «نگاه به دیگران» به عنوان یک امر ناهنجار و یک ضدارزش دینی است و بالعکس «حیا» از صفات و ارزش‌هایی است که ارتباط وثیقی با ایمان دینی دارد.<sup>۱</sup> انسان دینی، انسان گشاینده گره از کار مردم، مدافع حقوق دیگران و متعهد نسبت به ممانعت از روندهایی است که می‌تواند برهم‌زننده آرامش، امنیت و باعث تعدی به حقوق دیگران باشد. تربیت انسانی با این مختصات ضمن اینکه سبب می‌شود هر کس از درون رفتارهای خویش را کنترل کرده و به ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر تعهد و همدلی و عواطف پیونددهنده یاری رساند. همچنین منادی صفات و الگویی است که باعث می‌گردد دیگر افراد و اجزای جامعه به چنین افرادی نگاه خوش‌بینانه‌ای یافته و آنها را فردی معتمد و متعهد ارزیابی نمایند. دین و باورهای اسلامی با نگاه گفتمانی و کارکردی به ساخت اخلاقی و نظارت‌های درون‌زا، تلاش دارد انسانی را تربیت نماید که خود منادی ارزش‌های انسانی بوده و منشأ روابط غیرابزاری در کنش‌های اجتماعی و ارتباطی باشد. دستورات دینی، احکام و آیین‌هایی مثل نماز (که به طور مستمر مورد تأکید دین است) در ساحت و جایگاهی قرار می‌گیرند که فرد به طور مستمر با نظارت بر خویشتن از فرو افتادن در رفتارهایی که منحل ثبات و استحکام شخصیتی وی و یا عامل تعدی به حقوق دیگران است اجتناب نماید.<sup>۲</sup> از نگاه دینی رضایت الهی که اوج و غایت هدف مؤمنین به شمار می‌رود در کسب صفاتی همچون پاکی، پاک‌دستی، طهارت درونی، خوش‌بینی، انفاق و

۱. الحياء من الايمان، فقيل: الحياء بالايمان، و الايمان بالحياء و صاحب الحياء خير كله، و من حرم الحياء فهو شر كله مصباح الشريعه، عبدالرزاق گیلانی، ص ۵۶۹

حیا در گرو ایمان و ایمان در گرو حیا است. فرد برخوردار از حیا همیشه در مسیر خیر، و فرد محروم از حیا همیشه در مسیر شر گام برمی‌دارد.

۲. اقم الصلاه ان الصلوه تنهى عن الفحشاء و المنکر؛ نماز به پا دارید، به درستی که نماز فرد را از فحشا و منکرات باز می‌دارد. (سوره عنکبوت، آیه ۴۵)

مساعادت به دیگران، احترام به حقوق دیگران، تعهدورزی نسبت به ممانعت از آسیب‌ها و عوامل اختلال‌آفرین اجتماعی و... بستگی دارد. این صفات قطعاً منشأ ایجاد روابط و کسب سرمایه‌هایی است که جامعه را به سوی همدلی بیشتر و اعتماد متقابل سوق می‌دهد. خودکنترلی<sup>۱</sup>، خودتنظیمی<sup>۲</sup>، خودانتقادی<sup>۳</sup> و خوداثربخشی<sup>۴</sup> از مختصات است که در آموزه‌های دینی برجستگی یافته و تحقیقات تجربی نیز حاوی این نتیجه است که افرادی با این مختصات می‌توانند سطح اعتماد بیشتری را جذب و در انتشار الگوهای مبتنی بر اعتماد نقش افزونتری ایفا نمایند. «خود سامان‌دهی» مقدمه ایجاد سامان اجتماعی است، چراکه این الگو می‌تواند در جایگاه هنجاری، مقدمه کنش‌ها و روابطی باشد که کارکرد آن سامان اجتماعی، تحکیم پیوندها و تقویت سرمایه‌های اجتماعی است. گفتمان دینی با ترکیبی از دستورات، قواعد، ارزش‌ها و تنبیهات، الگویی از انتظامات هنجاری را می‌سازد که نتیجه کارکردی آن تحکیم پیوندها و سرمایه‌های اجتماعی است. در الگوی اسلامی این ارزش‌ها برجستگی بسیاری یافته و با زبان‌ها و قالب‌های متفاوت هم به عنوان مبانی اعتقادی و هم در قالب الگوهای هنجاری و اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است.

## ۵- نقش آیین‌ها و مراسم

آیین‌ها و مراسم دینی مکانیزمی برای ایجاد ارتباط، کنش‌های هنجاری، تعمیق عواطف و بده‌بستان و مبادله متقابل هستند. در جامعه جدید بخش زیادی از ارتباطات بین‌افردی از بستر آیین‌هایی شکل می‌گیرد که صورت‌ها و اشکال متنوعی یافته و از کنش‌های متقابل دونفره تا مراسم بزرگ مذهبی و بین‌المللی را شامل می‌شود. «در بسترهای متفاوت، از دین گرفته تا ملی‌گرایی و از روابط اجتماعی گرفته تا الزامات سازمانی، آیین‌ها ما را در ارتباط با آن آرمان‌ها، ارزش‌ها، حقایق، روایت‌ها و معانی‌ای قرار می‌دهند که بزرگتر از ما هستند و با عظمت خود، زندگی ما را غنی می‌سازند. در آیین و از منظر آن، این آرمان‌ها جدیتی آشکار دارند، چراکه مانند چیزهایی که پیش از مواجهه ما و پس از قلمرو معمولی ما قرار دارند، ظاهر می‌شوند. این زبانی است که ما از دین به ارث برده‌ایم ولی این پیوند روحی با امر قدسی، بخش پسندیده‌ای از زندگی هر فرد است که تلاش می‌کند صادق باشد، حقیقت را ارج نهد و به دعوت برای پایبندی عظیم‌تر، خلاقیت بزرگ‌تر و شعور غنی‌تر و یا خیر عظیم پاسخ دهد»<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup>. Self-Control  
<sup>۲</sup>. Self-Adjustment  
<sup>۳</sup>. Self-Criticism  
<sup>۴</sup>. Self-Efficacy

<sup>۵</sup>. نیولر، رود (۱۳۹۰)، ارتباطات آیینی، ترجمه عبدالله گیویان، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول

این عبارت به خوبی گویای این واقعیت است که آیین‌ها کانونی برای تجمع افراد و اجزایی هستند که ارزش‌های مشترک، باورهای هماهنگ و کنش‌های یگانه‌ای که برای آنها اهمیت یافته و اهداف مشترکی را برای آنها پدید آورده است را سبب می‌شوند. در چنین آیین‌هایی بده‌بستان عاطفی به دلیل شرایط هنجاری، یگانگی گفتمانی و مقاصد مشترک شدت بیشتری یافته و ارتباطات و کنش‌های اظهاری جایگزین تمایلات ابزاری می‌گردد. انسان‌ها با اوصاف و گفتارهایی وارد ارتباط متقابل می‌شوند که ارزش‌ها و اهداف مشترک آن را تبیین و تعیین کرده‌اند. جهت‌گیری‌های همسویانه و تمایلات تأییدآمیز منشأ تصدیق متقابل و سوگیری‌های مشترکی می‌گردد که جهت‌گیری‌های اثباتی و خوش‌بینی مبتنی بر اعتماد و تعهد در آن ترجیح می‌یابد. در چنین اجتماعاتی به دلیل کم‌رنگ شدن کارکردهای انتفاعی و وجه اقتصادی کنش‌های تعاملی، مبادلات از نوع اظهاری، گرم و تأییدآمیز بوده و هنجار غالب نگاه‌های مشترک و تلاش برای تعمیق یگانگی و اشتراک در امور معنایی و انسجام در کنش و هدف می‌باشد. در این بستر اجتماعی بدبینی‌هایی که ریشه در فردگرایی اقتصادی و تمایلات سودانگار زندگی دارد، تلطیف می‌گردد و تمایلات عام جایگزین کنش‌ها و گرایش‌های فردگرایانه و انگیزش‌های خودپرستانه می‌شود. نیازها سمت و جهتی عمومی و متعالی می‌گیرد و مطالبات به سوی همگرایی و یگانگی جهت‌گیری می‌نماید. بدین سان آیین‌ها، کانون و عرصه‌ای برای عرضه اشتراکات و یگانگی و ترجیح منافع هنجاری و اخلاقی مشترک می‌گردد نه تمایلات خاص گرایانه‌ای که مرزهای تمایزگرایانه را تشدید و تمایلات واگرایانه را تعمیق می‌نماید.

در ساختار باورهای دینی، آیین‌های مشترک بخشی از نظام معنایی و گفتمانی تعریف می‌گردند که ضمن تسهیل در روابط و ارتباطات مشترک بین اجزای جامعه، زمینه پیوندهای ارزشی و تعلقات عاطفی ناشی از باور به ارزش‌های مشترک را در معتقدان تسهیل می‌نمایند. آیین‌های دینی که در ساختار معرفت اسلامی وجه برجسته‌ای دارند ارتباطات را به کنشی مستمر، فراگیر، چندگانه و متنوع تبدیل می‌نمایند که در تمامی ساحات زندگی اجتماعی نفوذ یافته و کنش‌های اجتماعی را متأثر از تأثیرات ساختاری و کارکردی خود می‌نمایند. آیین‌های دینی به گونه‌ای توسعه دارند که هم متضمن ارتباطات خرد و بین‌فردی در سطح خانوادگی، همسایگی و محلی است و هم متضمن آیین‌هایی که مسلمانان را در یک همایش عام و فراگیر به خود می‌خوانند. نمونه آن را می‌توان در آیین‌هایی همچون حج ملاحظه نمود که انسان‌های معتقد را صرف‌نظر از تعلقات سرزمینی، نژادی، فرقه‌ای، طبقاتی و ملی برای هدف و مقصودی مشترک به سوی کانونی واحد که دارای ارزش‌ها و کنش‌های مشترک است، فرا می‌خواند. آیین‌های مذهبی در اجتماعات اسلامی به آیین‌های فراگیر محدود نبوده و ترجیح رفتاری، هنجاری و اخلاقی مسلمانان حتی در رفتارهای عبادی، انجام اعمال به شکل مشترک است.

توجه اسلام به عنوان یک دین و یک نظام معرفتی به آیین‌ها گویای این واقعیت است که اسلام دینی است که در آن به اجتماع، روابط اجتماعی، پیوندهای مشترک، کنش‌های تعاملی و اظهاری، انسجام و هم‌پیوندی، حمایت و یگانگی و ایجاد بستر ارتباطی مستمر اهمیت زایدالوصفی قائل شده است. در گفتمان دینی اسلام تعمیق سرمایه‌های اجتماعی از طریق آیین‌ها، روابط و کنش‌های حمایت‌آمیز و متعهدانه‌ای تأمین می‌گردد که ساخت هنجاری و اخلاق دینی بر آن مستولی بوده و اساس آن بر نگاه غیرابزاری و بر مبنای تجمیع سرمایه‌های اجتماعی و تداوم‌بخشی و حمایت مستمر آن است.

در چنین بستری از کنش‌ها و ارتباطات اجتماعی و آیینی، اعتماد به یک «تولید اجتماعی» مستمر مبدل می‌گردد که انسان‌ها هم در خلق، تقویت و توزیع آن مشارکت می‌کنند و هم خود از عواید و نتایج آن بهره‌مند و برخوردار می‌گردند. آنچه در نگاه اسلامی اهمیت دارد از یک سو استمرار و تداوم آیین‌ها و مبدل شدن آن به بخشی از ساخت روابط اجتماعی است که از تنوع و چندگانگی در عرصه‌های گوناگون برخوردار است و از سوی دیگر مبدل شدن به یک الگوی رفتاری و هنجاری که آثار کارکردی گوناگونی دارد و از مردم در برابر گسستگی‌ها، احساس فاصله اجتماعی، بدبینی و... دفاع می‌کند. با این نگاه است که آیین‌های مستمر به عاملی برای خلق و توزیع سرمایه‌های اجتماعی و انتشار روزمره و مداوم آن تبدیل می‌شوند. اعتماد اجتماعی (به عنوان یکی از پیامدهای کارکردی ارتباطات مستمر) در روابط اجتماعی و در نتیجه تمایلات، ارزش‌ها، کنش‌های مشترک، حمایت متقابل، ارتباطات تأیید‌آمیز و فضای هنجاری و غیرابزاری تولید و انتشار می‌یابد.

متون اسلامی سرشار از تأکیدات، دستورات و قواعدی است که ارتباطات آیینی و برگزاری مراسم مشترک را منعکس و اهمیت آن را مشخص می‌سازد. این دستورات و قواعد کنش‌هایی همچون نمازهای مشترک (جماعت)، آیین‌های مربوط به اعیاد، مراسم و اجتماعات متنوع ماه‌های خاص به ویژه ماه رمضان، مراسم حج، مراسم مربوط به ولادت، مرگ و ایام سوگ، مراسم و آیین‌های شادی مثل ازدواج، دید و بازدیدهای خانوادگی، فامیلی، همسایگی - که تماماً مورد تأکید دین است - را شامل می‌شود. این مراسم در تفکرات شیعی دامنه‌ای به مراتب وسیع‌تر می‌گیرد و شامل ایام سوگواری محرم و تاسوعا و عاشورای حسینی، مراسم و آیین‌های متنوع که تماماً به شکل مشترک برگزار می‌شود و همچنین مراسم و آیین‌های مربوط به ولادت و شهادت ائمه معصومین (ع) است که مسلمانان گرد هم آمده و بدین طریق کنش‌های ارتباطی و تعاملات اجتماعی در آنها تعمیق یافته و از این رو سرمایه‌های اجتماعی در سطح جمعی گسترش و انتشار می‌یابد.

## نتیجه گیری

اسلام به عنوان یک دین و یک نظام گفتمانی واجد آموزه‌هایی است که ابعاد جامعه شناختی که متضمن پیوندهای اجتماعی عمیق و روابط انضمامی است، در آن برجستگی بسیاری دارد. آموزه‌های اسلامی سرشار از اشارات و دستوراتی است که از اجزای جامعه در مقابل خودخواهی، گسست و نگاه ابزاری به دیگران که در نقش عوامل فرساینده سرمایه‌های اجتماعی، صیانت کرده و به بنیان‌هایی تأکید می‌نماید که افراد با کنترل درونی خویشان از روابط اجتماعی مبتنی بر اعتماد و تعهد متقابل به خوبی دفاع نمایند. تأکیدات اسلام بر مفاهیمی همچون عام‌گرایی و توجه به انسان‌ها به دور از تعلقات و متغیرهای تمایز آفرین، بخشی از درون‌مایه‌های گفتمان اسلامی نسبت به ساخت روابط اجتماعی را بازنمایی می‌کند. مذموم دانستن تمامی صفاتی که می‌تواند روابط اجتماعی را به سوی محدودسازی و روابط ابزاری سوق دهد، گویای نگرش‌های عمیق جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آموزه‌های اسلامی در برابر اموری است که ساخت روابط اجتماعی و ساختار شخصیتی اجزای جامعه را از نگاه خوش‌بینانه دور ساخته و به سوی خودپرستی، نفاق و عدم شفافیت سوق می‌دهد. از نگاه جامعه‌شناختی، آموزه‌های اسلامی به گونه‌ای مدرن و عقلانی از ساختار اجتماعی در برابر عوامل اختلال آفرین مخل سرمایه‌های اجتماعی دفاع کرده و انسان‌ها را به سوی روابط انضمامی و اشتراک و تعهد نسبت به یکدیگر فرا می‌خواند.

## منابع

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، جلد دوم.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۲)، *وفاق اجتماعی*، نامه علوم اجتماعی در دوره جدید، جلد دوم، شماره سوم.
- حسینی، رمضانعلی و دیگران (۱۳۹۰)، «بررسی روابط بین خوش‌بینی اسلامی و خوش‌بینی آموخته شده، سلیگمن و امنیت روانی»، «روان‌شناسی و دین» سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰.
- حسینی، رمضانعلی؛ احمدی، محمدرضا و میردریکوندی، رحیم (۱۳۹۰)، *بررسی رابطه بین خوش‌بینی اسلامی، خوش‌بینی آموخته شده سلیگمن و امنیت روانی*، مجله روان‌شناسی و دین، سال چهارم، شماره ۴، زمستان.
- شریفی، عباس (۱۳۸۶)، ذات‌گرایی فرهنگی و هویت‌ها. دسترسی در [sociology.82.blogfa.com/post-178.aspx](http://sociology.82.blogfa.com/post-178.aspx).
- الشعیری، محمدبن محمد (۱۲۶۷)، *جامع الاخبار*، مطبقة حیدریه، نجف.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، جلسه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

عظیمی هاشمی، مژگان (۱۳۸۰)، *بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و سوگیری عام‌گرایانه در تعاملات اجتماعی*، نمایه پژوهش، شماره ۱۸، صص ۴۳-۵۴.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی.

سلیگمن، مارتین و همکاران (۱۳۸۳)، *کودک کودک خوش‌بین*، ترجمه فروزنده داورپناه، تهران: انتشارات رشد.

*مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*، امام جعفر صادق (ع) (۱۳۷۷)، ترجمه عبدالرزاق بن محمد هاشم گیلانی و رضا هرندی، تهران: پیام حق

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، *القواعد الفقهیه*، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ سوم.

Baier, Colins, and Bradley R. E. Wright (2001), *If you love me, keep my commandments: A meta-analysis of the effect of religion on crime*. Journal of Research in crime and delinquency 38. 1: 3-21.

Bainbridge, W. S (1989), *the religious ecology of deviance*. American Sociological Review, 54, 288-295.

Berggren, N., & Bjørnskov, C (2011), *Is the Importance of Religion in Daily Life Related to Social Trust? Cross-Country and Cross-State Comparisons*. Journal of Economic Behavior and Organization, 90 (3), 459-480. Doi: 10.1016/j.jebo.2011.05.002.

Chuah, Swee Hoon., Gachter, Simon, Hoffmann, Robert, Tan, gonalthan H. W (2015), *Religion, Discrimination and Trust*. IZA Discussion Paper No. 9616, December.

Coleman, J. S (1988), *Social capital in the creation of human capital*. The American Journal of Sociology, 94 (Supplement): S95-S120.

Cook, Karen S., and Russell Hardin (2001), *Networks, Norms, and Trustworthiness, In Social Norms, edited by Michael Hechter and Karl Dieter-Opp*. New York: Russell Sage Foundation.

Daniels, Joseph (2010), *Trust in others: Does Religion matter?* Review of social Economy, vol 68. No 2 (June).

Edgell, P., Gerteis, J., & Hartmann, D (2006), *Atheists as 'other': Moral boundaries and cultural membership in American Society*. American Sociological Review, 71(2), 211-234. Doi: 10.1177/000312240607100203.

Finke, R. and Adamczyk, A (2008), *Cross-National moral beliefs: the influence of national religious context*. Sociological Quarterly, 49, 617-652.

Fitzgerald, C. J., & Wickwire, J. H (2012), *Religion and political affiliation's influence on Trust and reciprocity among strangers*. Journal of Social, Evolutionary, and Cultural Psychology, 6(2), 158-180. Doi: 10.1037/h0099217.

Gervais, W. M., Shariff, A. F., & Norenzayan, A (2011), *Do you believe in atheists? Distrust is central to anti-atheist prejudice*. Journal of Personality and Social Psychology, 101(6), 1189-1206. Doi: 10.1037/a0025882.

Glanville, J., & Paxton, P (2007), *how do we learn to trust? A confirmatory tetrad analysis of the sources of generalized trust*. Social Psychological Quarterly, 70(3), 230-242.

Inglehart, Ronald and Pippa Norris (2003), *Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change around the World*. New York: Cambridge University Press.

Inglehart, Ronald and Wayne E. Baker (2000), 'Modernization, Globalization and the Persistence of Tradition: Empirical Evidence from 65 Societies.' American Sociological Review. 65: 19-55.

Kotler-Berkowitz, L. A (2001), *Religion and voting behavior in Great Britain: a Reassessment*. British Journal of Political Science, 31, 523-554

Lewis, David and Weigert, Andrew (1985), *Social forces*, Volume 63, Issue 49, June, P: 967-985.

Lewis, David and Weigert, Andrew (1985), *Trust as a Social Reality*, Social Forces, Volume 63. Issue 49, June.

Luhmann, N (1979): *Trust and Power*, Chi Chester, John Willey.

Luhmann, N (1984a): *Religious Dogmatics and the Evolution of Societies*. New York: Edwin Mellen.

Luhmann, N (1988). *Familiarity, confidence, Trust: Problems and Alternative*. In Gambetta, D (ed). Trust: Making and Breaking Cooperative Relations. Oxford, Blackwell.

More, Max (1998), *Dynamic optimism (an entropic cognitive-emotional virtue)* at: [www.maxmore.com/optimism.htm](http://www.maxmore.com/optimism.htm).

Norris, P and Inglehart, R (2002), *Islamic Culture and democracy: Testing the "Clash of Civilizations"* thesis-comparative sociology, volume 1, Issue 3-4: 235-263.

Parsons, Talcott. A (1963), *On the Concept of Power. Proceedings of the American Philosophical Society* 107: 232-62/ b: 1963. On the Concept of Influence. Public Opinion Quarterly 27: 37-72.

Paxton, P (2007), *Association membership and generalized trust: a multilevel model across 31 countries*. Social Forces, 86(1), 47-76.

Pew research center (2014c), *So, You Married Atheist...* Washington, DC: Author.

Righetti, F. & Finkenauer, C (2011), *If you are able to control yourself, I will trust you: the role of Perceived self – control in Interpersonal Trust*. Journal of Personality and Social Psychology, vol 100 (5), 874-886. Doi: 10.1037/a0021827.

Simpson, Jeffrey. A (2007) *Psychological Foundations of Trust*, Association for Psychological Science, Volume 16-No.5.

Simpson, L. Wood, L. Daws, L. & Seinen, A (2001), *Creating Rural Connections: Book 1: Project Overview*. Brisbane: the Communication Center, QUT.

Stark, R and Bainbridge, W. S (1996), *A Theory of religion. New Branswick*, wj: Rutgers university press.

Tan, J. W., & Vogel, C (2008), *Religion and Trust: an Experimental Study*. Journal of Economic Psychology, 29(6), 832-848. Doi: <http://dx.doi.org/10.1016/j.joep.2008.03.002>

Traunmuller, Richard (2011), *Moral Communities? Religion as a Source of Social Trust in a Multilevel Analysis of 97 German Regions, First Publin*: European Sociological Reveiw 27, 3. Pp. 346-363. Doi: 1001093/esr/Jcgoll.

Uslner, Eric (2002), *Strategic Trust and Moralistic Trust*, the Moral Foundation of trust, Cambridge.

Watterson, K., & Giesler, R (2012), *Religiosity and self-control: when the going gets tough, the religious get self-regulating*. Psychology of Religion and Spirituality, vol 4 (3), 193-205. Doi: 10.1037/a0027644.

Welch, M. R. Sikkink, D., & Sartain, E (2004), *Trust in God and Trust in man: the ambivalent role of religion in shaping dimensions of Social Trust*. Journal for the Scientific Study of Religion, 43(3), 317-344.